



## درس آشنایی با رجال و درایه استاد سید مجتبی نوری مفیدی

تاریخ: ۲۵ مهر ۱۳۹۰

مصادف با: ۱۹ ذی القعدة ۱۴۳۲

جلسه: ۳

موضوع کلی: جوامع روایی

موضوع جزئی: اعتبار نوادر الحکمه

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث در کتاب نوادر الحکمه بود، عرض کردیم نجاشی با اینکه راجع به صاحب نوادر الحکمه معتقد است ثقه بوده و به او اعتماد کرده اما می‌گوید اصحاب، درباره محمد بن احمد بن یحیی تعبیر مختلفی را بکار برده‌اند، بحث به اینجا رسید که بعضی مثل محمد بن حسن بن ولید، ابوالعباس بن نوح، ابن بابویه و شیخ طوسی تعدادی از روایات واقع در طریق محمد بن احمد بن یحیی را استثناء کرده‌اند که مجموعاً حدود ۲۵ نفر بودند، اینجا در واقع یک عقدی در ناحیه مستثنی منه ایجاد شد و یک عقدی در ناحیه مستثنی؛ یعنی در ناحیه مستثنی منه نتیجه سخن این است که این اشخاصی که در عقد مستثنی منه واقع شده‌اند به واسطه عدم استثناء، توثیق شده‌اند و افرادی که در عقد مستثنی واقع شده‌اند تضعیف شده‌اند، نتیجه این می‌شود که به جز ۲۵ نفری که استثناء شده‌اند بقیه روایاتی که در این کتاب وجود دارند ثقه هستند پس نتیجه نهایی این است که روایات مذکور در کتاب نوادر الحکمه که این ۲۵ نفر در طریق آنها نیستند صحیح هستند، البته این منوط به این است که ما این دو مطلب را؛ یعنی هم عقد در ناحیه مستثنی منه و هم عقد در ناحیه مستثنی را بپذیریم، حال اگر این توثیق مورد قبول واقع نشد آیا راهی برای تصحیح روایات کتاب نوادر الحکمه وجود دارد یا نه؟ عرض کردیم بر هر دو بخش این ادعا اشکال شده، مرحوم آقای خویی دو اشکال ایراد کرده‌اند و مرحوم مامقانی هم یک اشکال که اشکال آقای خویی متوجه عقد در ناحیه مستثنی منه است و اشکال مرحوم مامقانی نسبت به عقد مستثنی است.

### بررسی اشکالات آقای خویی:

اشکالات آقای خویی را ما در جلسه گذشته عرض کردیم که فی الواقع هر دو یک اشکال هستند، اکنون به بررسی آن اشکال می‌پردازیم. اشکال آقای خویی این بود که در ناحیه مستثنی منه آیا اشخاصی که استثناء نشده‌اند دلیلی بر وثاقت آنها وجود دارد یا نه؟ مرحوم آقای خویی فرمودند افرادی که استثناء نشده‌اند را نمی‌توانیم به دلیل عدم استثناء بگوییم معتبر و موثقند؛ مثلاً ابن ولید، ابن نوح که این استثناءات را ذکر کرده‌اند اگر به صحت روایتی حکم کرده‌اند نمی‌تواند کشف از وثاقت راوی آن روایت کند چون در بین اینها این مبنا وجود داشت که به اصالة العدالة اعتماد می‌کردند و بر مبنای اصالة العدالة می‌گفتند این روایت صحیح است؛ مثلاً در مورد راوی که مذهب او امامی بوده اگر شک در فسق یا عدالت او داشتند با اصالة العدالة و همین که در مورد آن شخص چیزی به عنوان فسق آشکار دیده نشده حکم می‌کردند که این روایت صحیح است، آقای خویی

می‌گویند این مبنا برای اثبات وثاقت راوی و در نتیجه حجیت خبر او کافی نیست. اشکال دوم آقای خوبی این بود که ابن ولید و بعضی از متقدمین مثل او گاهی تصریح کرده‌اند روایتی صحیح است اما فی الواقع متعرض وثاقت راوی نشده‌اند؛ یعنی گویا در حکم به صحت روایت اصلاً معیار وثاقت مورد نظر آن‌ها نبوده است و چنانچه ما قبلاً هم اشاره کردیم ملاک صحت روایت برای بعضی از قدما عدالت راوی بوده است. حال باید ببینیم که آیا این اشکالی که مرحوم آقای خوبی ایراد کردند وارد است یا خیر؟

**اولاً:** به نظر می‌رسد این دو اشکال یک اشکال باشد، در اشکال اول، آقای خوبی تأکید می‌کند که اگر افرادی از قدما مثل ابن ولید، ابن نوح و ابن بابویه حکم به صحت روایتی کرده‌اند کشف از وثاقت راوی نمی‌کند چون مبنای آن‌ها در وثاقت اشخاص این بوده که اگر جایی در فسق یا عدالت کسی شک می‌کردند به اصالة العدالة رجوع می‌کردند و حکم به وثاقت آن شخص می‌کردند و همین قدر که راوی امامی بود برای وثاقت کافی بود، روح اشکال به این برمی‌گردد که ملاک صحت از نظر آن‌ها چیست و به چه روایتی صحیح گفته می‌شود، در اشکال دوم هم همین سخن گفته می‌شود چون آقای خوبی در اشکال دوم گفتند گاهی بعضی از متقدمین مثل ابن ولید به صحت روایتی تصریح کرده‌اند یا به روایتی اعتماد کرده‌اند در حالی که اصلاً سخنی از وثاقت راوی به میان نیامده است پس این دو اشکال در واقع یک اشکال است و آن این است که مبنای بعضی از قدما مثل ابن ولید، ابن نوح و ابن بابویه در صحت روایت این بوده که به وثاقت راوی کاری نداشته‌اند و عدالت را کافی می‌دانسته‌اند و همین قدر که راوی امامی بوده روایت او را معتبر می‌دانستند.

**ثانیاً:** اگر ما یک بررسی نسبت به اشخاصی که استثناء شده‌اند داشته باشیم می‌توانیم پی ببریم که افرادی که استثناء نشده‌اند موثق بوده‌اند پس ما با بررسی افراد استثناء شده می‌توانیم بفهمیم که آن‌ها به چه ملاکی استثناء شده‌اند و این قرینه واضحی است برای اینکه افرادی که استثناء نشده‌اند آن ملاک را نداشته‌اند. برای اینکه این مسئله روشن شود مواردی را ذکر می‌کنیم:

مورد اول: ابن نوح به محمد بن حسن بن ولید که آن ۲۵ نفر را استثناء کرده بود در مورد محمد بن عیسی بن عبید اشکال کرده که چرا این شخص را استثناء کرده‌ای و دلیلی که برای اشکال خود به ابن ولید ذکر می‌کند این است که محمد بن عیسی بن عبید ظاهر العدالة و ظاهر الثقة است، نفس این اشکال که ابن نوح به ابن ولید ایراد می‌کند نشان می‌دهد سایر افرادی که استثناء شده‌اند از نظر وثاقت و عدالت مشکل داشته‌اند و به این معنا است که افرادی که استثناء نشده‌اند مورد اعتماد بوده‌اند، پس اینگونه نیست که اگر ابن نوح افرادی را استثناء کرده مسئله وثاقت را در نظر نداشته و همین که ابن نوح به ابن ولید اشکال می‌کند دال بر این است که ابن ولید به این جهت توجه نداشته؛ یعنی مسئله وثاقت و عدالت معیاری بوده برای اینکه راوی داخل در مستثنی باشد یا مستثنی منه لذا اگر افرادی استثناء نشده باشند از نظر اینها افراد موثقی بوده‌اند، این نشان می‌دهد که نفس این استثناء بخاطر ضعف این اشخاص بوده و اشکال ابن نوح به ابن ولید هم این است که چرا محمد بن عیسی بن عبید را استثناء کرده‌ای در حالی که ضعیف نیست.

مورد دوم: این است که خود شیخ طوسی نسبت به بعضی از افراد استثناء شده قضاوت‌هایی کرده و بعضی را تأیید کرده و بعضی را تضعیف کرده است؛ مثلاً درباره ابوسعیدالآدمی فرموده: «وهو ضعیفٌ جداً عند نُقَادِ الاخبار و قد استثناه ابو جعفر ابن بابویه فی رجال نوادر الحکمه»، یکی از آن ۲۵ نفری را که محمد بن حسن بن ولید استثناء کرده ابوسعیدالآدمی است، این کلام شیخ نشان می‌دهد که ملاک استثناء ضعف راوی است، یا در مورد احمد بن محمد سیّاری می‌فرماید: «فهذا ضعیفٌ و راویه السیّاری و قال ابو جعفر ابن بابویه فی فهرسته حین ذکر کتاب النّوادر استثنی منه ما رواه السیّاری و قال لا أعمل به و لا أفتی به لضعفه»، شیخ طوسی از قول ابن بابویه نقل می‌کند که ابن بابویه می‌گوید من به روایاتی که سیّاری نقل کند عمل نمی‌کنم و بر اساس روایتی که این شخص در طریق آن روایت باشد فتوا نمی‌دهم چون ضعیف است. همچنین شیخ طوسی درباره محمد بن عیسی بن عبید برخلاف ابن نوح سخن می‌گوید چون ابن نوح به محمد بن حسن بن ولید اشکال کرده بود که چرا محمد بن عیسی بن عبید را استثناء کرده‌ای؛ یعنی به نظر ابن نوح، محمد بن عیسی بن عبید ظاهر العدالة و الثقة است، شیخ بر خلاف ابن نوح می‌گوید: «طریقه محمد بن عیسی بن عبید عن یونس و هو ضعیفٌ قد استثناه ابو جعفر ابن بابویه من جملة الرجال الذین روی عنهم صاحب نوادر الحکمه و قال ما یختص بروایت لا أروی» و کار محمد بن حسن بن ولید را که محمد بن عیسی بن ولید را استثناء کرده تأیید می‌کند و می‌گوید این شخص ضعیف است و ابن بابویه هم او را استثناء کرده است، مهم این نیست که بعضی این شخص را تضعیف و بعضی تأیید می‌کنند و به ذهن نیاید که بالاخره محمد بن عیسی بن عبید جزء مستثنیات است یا جزء مستثنی منه؟ ابن ولید این شخص را استثناء کرده، ابن نوح اشکال کرده که چرا او را استثناء کرده‌ای و باید جزء مستثنی منه باشد چون ظاهر العدالة و الثقة است، شیخ طوسی کار ابن ولید را تأیید می‌کند و می‌گوید این شخص ضعیف است و باید جزء مستثنیات باشد، ما فعلاً کاری نداریم که محمد بن عیسی بن عبید ضعیف است یا نه و این مسئله؛ یعنی نفی و اثبات در مورد شخص محمد بن عیسی بن عبید تأثیری در استفاده‌ای که ما می‌خواهیم از این مسئله بکنیم ندارد چون ما به دنبال این مسئله هستیم که بالاخره اگر ابن ولید، ابن نوح و ابن بابویه اشخاصی را استثناء کرده‌اند در نظر آن‌ها افرادی که در محدوده مستثنی منه هستند ضعیف نیستند بلکه ثقة و قابل اعتماد هستند و افرادی که در محدوده مستثنی واقع می‌شوند افرادی هستند که ضعیف هستند، پس اینها در کبرای مسئله با هم متفقند و فقط در مصادیق با هم اختلاف دارند، اشکال مرحوم آقای خوبی این بود که به هیچ وجه با استثناء بعضی از افراد نمی‌توانیم نتیجه بگیریم که آن‌هایی که استثناء نشده‌اند ثقة هستند، پاسخی که ما به آقای خوبی می‌دهیم این است که استثناء بعضی از افراد ولو در محدوده این افراد از نظر مصداق بین آن کسانی که استثناء کرده‌اند اختلاف باشد، بر اساس این معیار است که افرادی که مورد اعتماد و ثقة بودند حفظ شوند و روایات آن‌ها مورد قبول واقع شود و افرادی که ثقة نبودند خارج شوند و ما این مسئله را از شواهدی که عرض کردیم استفاده می‌کنیم، پس صرف نظر از اختلاف استثناء کنندگان در استثناء شده‌گان در این مسئله، همه با هم اتفاق نظر دارند که افرادی باید استثناء شوند که ثقة نیستند و ضعیف هستند و افرادی که ثقة هستند نباید استثناء شوند و روایات آن‌ها باید مورد قبول واقع شود پس اشکال آقای خوبی وارد نیست و به نظر می‌رسد که می‌توان از آنچه گفته شد اعتبار افراد مستثنی منه را استفاده کرد.

مؤید این مطلب که استثناء بعضی از افراد به جهت ضعف آنها بوده و عدم استثناء دیگران بخاطر اعتبار آنها بوده کلام نجاشی است که می‌گوید: «صاحب کتاب نوادر الحکمہ ثقۀ فی الحدیث الا ان اصحابنا قالوا کانوا یروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل و لایبالی عنمن اخذه» بعد به دنبال این کلام ۲۵ نفری که ذکر شد را استثناء کرده است، این نشان می‌دهد این اشخاص ضعیف بوده‌اند و کسانی که استثناء نشده‌اند موثق و مورد اعتماد بوده‌اند لذا به نظر می‌رسد این اشکال از ناحیه آقای خوبی نسبت به اعتبار افراد مستثنی منه وارد نیست.

**بحث جلسه آینده:** اشکال مرحوم مامقانی که نسبت به ضعف افراد مستثنی است را در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»